



تبلیغ صرفاً پاسخگویی به شبهه نیست، موضع دفاعی نیست؛

این جور نیست که ما خیال کنیم [باید] بنشینیم ببینیم، چه شبهه‌ای وجود دارد

پیشگیری کنیم از آن شبهه، یا پاسخ بدهیم به آن شبهه؛

خب بله، این کار که واجب است، لازم است؛ اما فقط این نیست؛

طرف مقابل مبانی فکری دارد، باید به آن حمله کرد؛

طرف مقابل حرف دارد، فکر دارد، منطق دارد؛ مبانی این منطق، مبانی غلطی است؛

ما باید این‌ها را بشناسیم. در تبلیغ، موضع تهاجم لازم است.

اگر چنانچه این موضع تهاجمی به‌معنای واقعی کلمه نخواهد تحقق پیدا کند

لازمه‌اش شناخت صحنه است؛ یعنی شما باید بدانید که وقتی با انبوه شبهه

در ذهن جوان‌ها مواجه می‌شوید، با چه کسی طرفید؛ ما با چه کسی طرفیم؟

باشد، خب اینکه بدیهی است، بدون این، که معنی ندارد؛ احتمال می‌دهم که

این «ما ارسلا» من رسول الایلسان قومه»؛ یعنی با همان ترکیب فکری و ذهنی قوم باید حرف بزنند، صحبت کنند، تبیین کند. حالا این نکته اول. پس نکته اول شد شناخت مخاطب.

• شناسایی پشت‌صحنه تبلیغات دشمن و حمله به مبانی فکری آنان

نکته دوم؛ اینکه تبلیغ صرفاً پاسخگویی به شبهه نیست، موضع دفاعی نیست؛

این جور نیست که ما خیال کنیم [باید] بنشینیم ببینیم، چه شبهه‌ای وجود دارد،

پیشگیری کنیم از آن شبهه، یا پاسخ بدهیم به آن شبهه؛ خب بله، این کار که

واجب است، لازم است؛ اما فقط این نیست؛ طرف مقابل مبانی فکری دارد، باید

به آن حمله کرد؛ طرف مقابل حرف دارد، فکر دارد، منطق دارد؛ مبانی این منطق،

مبانی غلطی است؛ ما باید این‌ها را بشناسیم. در تبلیغ، موضع تهاجم لازم است.

اگر چنانچه این موضع تهاجمی به‌معنای واقعی کلمه نخواهد تحقق پیدا کند،

لازمه‌اش شناخت صحنه است؛ یعنی شما باید بدانید که وقتی با انبوه شبهه در

ذهن جوان‌ها مواجه می‌شوید، با چه کسی طرفید؛ ما با چه کسی طرفیم؟ حالا

فرض کنید که یک شبهه‌ای را فلاں سرمقاله‌نویس یا فلاں ستون‌نویس فلاں

روزنامه یا مثلاً فلاں توثیت‌زن در فلاں شبکه، یک چیزی را مطرح کرده؛ ما با

چه کسی طرفیم؟ این کیست؟ آیا این خودش است که این کار را دارد می‌کند؟

احتمال قوی هست که این جور نباشد، احتمال قوی هست که این، یک پشت

صحنه‌ای داشته باشد؛ آن پشت صحنه کیست؟ باید او را شناخت.

ببینید، یک روز در این کشور- شماها البته آن روزها ﴿لم یکن شیئا مذکورا﴾^{۲۱}

بودید؛ صحبت پنجاه شصت سال قبل است- توده‌ای‌ها فعالیت می‌کردند؛

فعالیت تبلیغی و غیره. ظاهر مطلب این بود که این یک جوان توده‌ای است،

به من مثلاً فرض کنید که جوان آخوند یا غیرآخوند رسیده و مثلاً می‌خواهد،

حرف خودش را بر ذهن من غالب کند؛ این ظاهر قضیه بود؛ اما باطن قضیه این

نبود. باطن قضیه این بود که حزب توده اساساً متکی بود به یک دستگاه فکری

و سیاسی گسترده‌ای به‌نام «شوروی»؛ توده‌ای‌ها اصلاً از آنجا استفاده می‌کردند،

تغذیه می‌شدند، ارتزاق مادی و فکری می‌کردند؛ با منبع مارکسیسم مواجهید؛

لذا اینجا دانشمندان هوشمند آن روز ما، مثل مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله،

نرفتنند سراغ اینکه جواب این‌ها را بدهند، جواب مارکسیسم [را دادند]؛ این روش

رنالیسم جواب مبانی فکری مارکسیستی است؛ مبانی فکری نقطه مقابل را پیدا

کنند، از راهف قرار بدهند؛ بسیاری از کارهای مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله از

این قبیل است؛ یعنی صحنه را بشناسیم، بدانیم چه کسی با ما طرف است.

البته امروز که نگاه می‌کنیم، مارکسیسمی دیگر وجود ندارد؛ اما یک عرصه

دیگری، یک هم‌اورد دیگری در مقابل ماست؛ امروز این تقابل وجود دارد. این

تقابل بین دو جبهه است؛ اگر این دو جبهه را درست بشناسیم، بعد تشخیص

خواهیم داد که آن پدیده‌ای که در مواجهه با ما قد علم کرده، خودش مستقل

است یا وابسته به آن جبهه مقابل است. این دو جبهه چه هستند؟ یک جبهه،

جبهه «نظام اسلامی» است - که بعد دو سه کلمه عرض می‌کنم- یک جبهه،

جبهه دروغ‌گویی است که خودش را «لیبرال‌دموکراسی» نام گذاری کرده؛

درحالی‌که نه لیبرال است، نه دموکرات؛ به دروغ می‌گوید؛ لیبرال‌دموکراسی. اگر

شما لیبرال هستید، چرا استعمار کردید؟ استعمار سنتی قدیم و استعمار جدید و استعمار فراجدید و فرانو. شما چطور لیبرالی هستید، آزادی خواهی هستید، آزاداندیشی هستید که مثلاً یک ملت چندمیلیونی مثل هند را سال‌های

متمادی، بیش از صد سال، استعمار می‌کنید، درتصرف خودتان نگه می‌دارید،

همه دارایی‌هایش را از او بیرون می‌کشید، تبدیلیش می‌کنید به یک ملت فقیر؟

این‌ها حرف‌های نهری است؛ نهری- جزو مبارزین هند که بعد هم نخست‌وزیر

هند شد- می‌نویسد و شرح می‌دهد که هند قبل از آمدن انگلیس‌ها، وارد شدن

انگلیس‌ها، چه بود و بعد از آمدن آنها چه شد. شما لیبرالید؟! این لیبرالیسم

است؟! یا فرانسوی‌ها در الجزایر بیش از صد سال جنایت کردند، آدم کشتند.

تعداد آدم‌ها را البته گفته‌اند، نوشته‌اند، مشخص است. [منتها] من حالا یاد

نیست؛ این‌ها [کشتار] هزاران نفر- همان ده‌ها هزار کشته- در طول چند سال

در الجزایر، عمدتاً در تونس و همین‌طور بعضی جاهای دیگر در شمال آفریقا

را مرتکب شدند. دموکرات هم نیستند، دروغ می‌گویند؛ برای خاطر اینکه

حکومت‌هایی را بر یک جاهایی تحمل می‌کنند؛ طرف‌دار دموکراسی نیستند.

این‌ها [کشتار] هزاران نفر- همان ده‌ها هزار کشته- در طول چند سال

با دموکراسی‌ای که در خدمت آنها نباشد، صد درصد مخالفند؛ این یک جبهه

است. ببینید، کسی نگوید این‌ها گذشته؛ بله، از قضیه هند صد سال گذشته،

از قضیه الجزایر شصت هفتاد سال گذشته؛ اما خوی [امروز] آن کسی که در

الجزایر و در هند، آن کارها را کرده، همان خوی آن روز است. امروز هم این‌ها

حاضرند، یک ملتی مثل ملت بیچاره [و] بی‌پناه اوکراین را ببندازند جلو، برای

اینکه جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکا پر بشود؛ قضیه این است دیگر؛

قضیه اوکراین اصلاً این است؛ او بجنکند، او کشته بشود، برای اینکه سلاح

فروش برود، برای اینکه اروپایی‌ها مجبور بشوند سلاح بخرند، سلاح بسازند،

سلاح بدهند و جیب کمپانی‌های سلاح پر بشود. این‌ها همان‌ها هستند.

حاضرند نفت سوریه را بدزدند که دارند می‌دزدند. تصور انسان از دزد مثلاً یک

آدم صغیر ختیر کوچکی است؛ یک دولتی مثل آمریکا نفت سوریه را دارد

می‌دزدد؛ راحت، جلوی چشم همه! این‌ها همان‌ها هستند، فرقی نکرده‌اند.

خب این یک جبهه است.

در مقابلش هم، یک نظامی است که با اتکا به اسلام، با الهام از اسلام،

با استکبار مخالف است، با استعمار مخالف است، با دخالت در منافع

ملت‌های گوناگون مخالف است؛ این مخالفت وجود دارد. حالا این دو در

مقابل هم قرار دارند. شما یک وقت می‌بینید، مثلاً یک تبلیغاتی علیه نظام

اسلامی پیش می‌آید که مبانی این نظام را زیر سؤال می‌برد؛ این از طرف کیست؟

البته وقتی تحقیق می‌کنیم، دنبال می‌کنیم- که ابزار دنبال کردنش هم بحمدالله

در اختیارمان هست- می‌فهمیم که منشأ کجاست؛ اما آنکه این ابزار را هم ندارد،

وقتی نگاه می‌کند، باید بفهمد، طرف، فلاں مقاله‌نویس ضدانقلاب پناه‌برده

به خارج یا مثلاً احیاناً در داخل- که خب کمند- نیست؛ طرف، یک دستگاه

حکومتی است؛ مبارزه، مبارزه تمدنی است، مبارزه جهانی است. خب تقابل‌ها

این‌هاست؛ البته همه بحث این نیست. در این تقابل بین‌المللی، کارهای

دیگری هم می‌کنند؛ برای اینکه از آسیب‌های این تقابل کم کنند، افرادی

هستند، مؤلفند، کارهای دیپلماسی و از این قبیل کارها می‌کنند؛ با حفظ

اصول اشکالی هم ندارد، باید بشود؛ اما بدانیم با چه کسی مواجهیم،

با چه کسی طرفیم؛ تبلیغ بدون این درست انجام نمی‌شود.

البته امروز خوشبختانه آسیب‌پذیری غرب از همیشه بیشتر است.

امام رحمته‌الله، آمریکا را مفتخر کردند به لقب «شیطان بزرگ»؛^{۲۲} واقعه‌ش

همین است. مجموعه‌ای از شیطان‌صفتی‌ها و شرارت‌ها در آمریکا

وجود دارد که همه این‌ها می‌تواند آماج حملات تبلیغی قرار بگیرد؛

اینکه می‌گویم در موضع دفاعی متوقف نشویم، یکی از مواردش همین

است. امروز شرارت‌ها و شیطان‌صفتی‌های آمریکایی‌ها در سیاست

هست، در تعامل با ملت‌ها هست، در تعامل با ملت خودشان

هست، در نژادپرستی هست، در اختلاف طبقاتی هست، در اخلاق

جنسی هست، در بی‌رحمی هست؛ این‌ها همه نقطه‌ضعف است.

هر جا وارد بشوند، بی‌رحمانه [رفتار می‌کنند]؛ بیست‌ویکی دو سال

قبل که آمریکایی‌ها وارد عراق شدند و گاهی بعضی از مناظرش را

انسان در تلویزیون می‌دید، با مردم کاری کردند که تصورش دل انسان

را می‌لرزاند؛ با مردم عراق [این‌جوری رفتار کردند]، بحث سر صدام

نبود. پس نکته اول شناخت مخاطب بود. نکته دوم اینکه در موضع

تدافعی رفتار نشویم و منحصر نباشد؛ البته دفاع لازم است، واجب

است؛ اما موضع، تهاجمی [باشد]. همه این‌ها می‌تواند آماج حملات

تبلیغی شما قرار بگیرد. البته شرطش این است که جریانات جهانی

را بشناسید، وضع و محاذات سیاست‌های دنیا را بدانید و آن‌وقت

افشاگری کنید؛ هم درست ببینید، هم درست روایت کنید. این هم

نکته دوم.

• روحیه جهادی عامل موفقیت در عرصه تبلیغ

نکته سوم: برادران عزیز، خواهران عزیز! نکته سوم این است که در

تبلیغ، روحیه جهادی لازم است. اگر در همه کارها روحیه جهادی

باشد، کار، پیشرفت مضاعف می‌کند؛ اما اینجا تبلیغ بدون روحیه

جهادی، روح لازم را ندارد. اگر روحیه جهادی نباشد، اولاً انسان

گاهی صحنه را خطا می‌کند و غلط می‌بیند، [ثانیاً] گاهی در رفتار

غلط عمل می‌کند. وقتی که حالت جهادی باشد، نه، غالباً درست

می‌بیند و همیشه خوب عمل می‌کند و پیش می‌رود. البته روحیه

جهادی که عرض می‌کنیم، معنایش این نیست که توانایی‌های

معرفتی و اخلاقی و مانند این‌ها لازم نیست؛ چرا، آنها به‌جای خودش

واجب است؛ اما روحیه جهادی هم لازم است. این روحیه جهادی با

توجه به این آیه شریفه است: ﴿وَلَا يَظُنُّ مَوْطَنًا يَعِظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ

من عدوًّا نِيْلًا﴾^{۲۳}^{۲۴}^{۲۵}^{۲۶}^{۲۷}^{۲۸}^{۲۹}^{۳۰}^{۳۱}^{۳۲}^{۳۳}^{۳۴}^{۳۵}^{۳۶}^{۳۷}^{۳۸}^{۳۹}^{۴۰}^{۴۱}^{۴۲}^{۴۳}^{۴۴}^{۴۵}^{۴۶}^{۴۷}^{۴۸}^{۴۹}^{۵۰}^{۵۱}^{۵۲}^{۵۳}^{۵۴}^{۵۵}^{۵۶}^{۵۷}^{۵۸}^{۵۹}^{۶۰}^{۶۱}^{۶۲}^{۶۳}^{۶۴}^{۶۵}^{۶۶}^{۶۷}^{۶۸}^{۶۹}^{۷۰}^{۷۱}^{۷۲}^{۷۳}^{۷۴}^{۷۵}^{۷۶}^{۷۷}^{۷۸}^{۷۹}^{۸۰}^{۸۱}^{۸۲}^{۸۳}^{۸۴}^{۸۵}^{۸۶}^{۸۷}^{۸۸}^{۸۹}^{۹۰}^{۹۱}^{۹۲}^{۹۳}^{۹۴}^{۹۵}^{۹۶}^{۹۷}^{۹۸}^{۹۹} آن کاری که غیظ کفار

را برانگیزد، عمل صالح است. «ینالون منه»؛ یعنی ضربه زدن؛ «نال»

به دو معنا استفاده می‌شود؛ اما وقتی با «من» باشد، [«ینالون» من عدو

نیلا» معنایش این است که ضربه‌ای به او نمی‌زند، «الا کتب لهم به

عمل صالح»؛ [مگر اینکه برای او] عمل صالح می‌نویسند؛ خب،

این بهترین جهاد است دیگر. روحانیت باید وسط میدان باشد، باید

مایوس نشود؛ خاصیت عمل جهادی این است. در حاشیه نشستن

و گاهی مثلاً یک اشاره‌ای کردن، یک نصیحتی کردن، یک پیامی

دادن، مثل روحانیت مسیحی، کافی نیست. حالا البته روحانیت

مسیحی چند جور هستند؛ بعضی‌شان در کلیساها محبوس بودند؛

[یعنی] خودشان را محبوس کردند، بعضی به-عکس، پیش قراول

استعمار شدند. در آمریکای لاتین و در آفریقا و مانند این‌ها، قبل از

اینکه استعمارگرها با بگذازند و نیروهای نظامی بپرند جلو، کشیش‌ها

رفتند، مردم را آماده کردند، برای اینکه آنها بیایند پدرشان را دربیاورند؛

بعضی‌شان هم این جوری وارد شدند؛ اما خب روحانیت اسلام باید

وسط میدان جهاد لله و بالله و فی‌الله قرار بگیرد و مایوس هم نشود.

وقتی این عنصر مجاهدت با نگاه علمی، با کار علمی همراه بشود،

حتماً تأثیر تبلیغ تضمین شده است. این هم یک نکته.

• توجه به نسل جوان در صدر برنامه‌های تبلیغی

نکته چهارم: نکته بعدی توجه ویژه به نسل جوان و نوجوان است که

فردای کشور را این‌ها تشکیل می‌دهند. البته از دیگر قشرها [هم] نباید

غفلت کرد؛ قشر اهل فکر، صاحبان فکر، صاحبان نظر، عالمان،

دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان، شاعران؛ برای همه این‌ها

بایستی انسان خوراک فکری داشته باشد، آمادگی داشته باشد. یک

وقتی چند سال قبل از این، تعداد زیادی، شاید پنجاه شصت نفر یا

بیشتر از سینماگرهای کشور آمدند اینجا، در بالای این حسینیه با

بنده ملاقات داشتند؛ ۲۳ حرف‌هایی می‌زدند، گله‌هایی داشتند. من

به این نتیجه رسیدم که ما گاهی توقع زیادی می‌کنیم از اینها؛ ما کی

معارف لازم را در اختیار این‌ها گذاشتیم که حالا گله کنیم که چرا بر

اساس این معارف شما فیلم نساختید؟ مواد را ما باید بدهیم؛ یکی

از کارها این است. این‌ها درست است؛ یعنی بنابراین در بخش‌های

مختلف باید مواجهه تبلیغی مناسب با اصحاب فکر، اصحاب

هنر، اصحاب قلم، اصحاب بیان بشود؛ لکن اهم از همه، قشر جوان

و نوجوان است؛ فردای کشور مال اینهاست، در اختیار اینهاست؛

ایمانشان باید محکم باشد، ذهنشان باید خالی از شبهه باشد.

ادامه در صفحه بعد

